

## اهمیت فزاینده تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین: نمونه نگاه هگل به رابطه ایمان و عقل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

محسن فیض‌بخش<sup>۱</sup>

رضا گندمی<sup>۲</sup>

### چکیده

توماس لویس تلاش می‌کند نشان دهد که چرا تاریخ برای فلسفه دین اهمیت دارد. وی استدلال می‌کند که فهم اینکه چهره‌های اثرگذار در تاریخ مدرن فلسفه دین چگونه تلاش می‌کرده‌اند مفهوم دین را متحول کنند، هم اهمیت مطالعات تاریخی برای فلسفه دین را نشان می‌دهد و هم محوریت فلسفه دین را در مجموعه مطالعات دینی نمایان می‌سازد. وی تلاش می‌کند نمایان سازد که چگونه نشان داده شدن مسیرهای پیموده (ن) شده در فلسفه دین با مطالعه تاریخ فلسفه می‌تواند به پیشبرد فلسفه دین کمک کند. در این نوشته، نشان خواهیم داد که چگونه می‌توان استدلال لویس را به اهمیت مطالعه سنت‌های مختلف فکری در فلسفه دین نیز گسترش داد. با استفاده از صورت‌بندی‌ای که رابرت نویل از «فلسفه مقایسه‌ای هنجاری» می‌کند، از سویی، و پیاده‌سازی آن از باب نمونه بر نگاه هگل به رابطه ایمان و عقل، از سوی دیگر، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که نه تنها مطالعه تاریخ فلسفه دین در یک سنت می‌تواند به پیشبرد فلسفه دین در آن سنت کمک کند، بلکه مطالعه تاریخ فلسفه دین در سنت‌های مختلف فلسفی نیز می‌تواند برای پیشرفت در مواجهه با مسائل فلسفه دین الهام‌بخش باشد.

### کلیدواژه‌ها

هگل، تاریخ فلسفه دین، فلسفه دین مقایسه‌ای، ایمان و عقل

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران. (feyzbakhsh@ut.ac.ir)

۲. دانشیار فلسفه، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران. (نوینسندۀ مسئول) (rgandomi@ut.ac.ir)

## ۱. مقدمه

تاریخ فلسفه دین چه نفعی برای فلسفه دین دارد؟ در پژوهشی که اخیراً توماس لوئیس تحت عنوان «چرا فلسفه برای مطالعه دین اهمیت دارد و بالعکس» در قالب کتاب به انتشار رسانده است، از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته شده است. در فصل سوم کتاب، تحت عنوان «تاریخ در آینده فلسفه دین»، او استدلال می‌کند فهم این که چهره‌های اثرگذار در تاریخ مدرن فلسفه دین چگونه تلاش می‌کرده‌اند مفهوم دین را متحول کنند، هم اهمیت مطالعات تاریخی برای فلسفه دین را نشان می‌دهد و هم محوریت فلسفه دین را در مجموعه مطالعات دینی نمایان می‌سازد (Lewis 2015, 11).

این پرسش از اهمیت بسزایی برخوردار است که از دو جهت قابل تبیین است. اولاً، جایگاه مطالعات تاریخی در فلسفه به طور عام و در فلسفه دین به طور خاص همواره از عوامل نزاع میان فیلسوفان سنت‌های فکری مختلف بوده است. داوری درباره نقش تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین می‌تواند سهم جدی‌ای در شکل‌دهی به آینده فلسفه دین داشته باشد. ثانیاً، به ویژه در سال‌های اخیر، ربط فلسفه دین به رشته مطالعات دینی نیز مورد پرسش قرار گرفته است. نشان دادن نقش تاریخ فلسفه دین در فلسفه دین می‌تواند در بازبینی نقش مطالعات دینی در فلسفه دین نیز اثرگذار باشد.

در این نوشته نشان خواهیم داد که چگونه می‌توان استدلال لوئیس را به اهمیت مطالعه سنت‌های مختلف فکری در فلسفه دین نیز گسترش داد. پس از طرح ایده لوئیس در بخش اول مقاله، در بخش دوم با استفاده از صورت‌بندی‌ای که نویل (Neville 2001; 2016) از «فلسفه مقایسه‌ای هنجاری» می‌کند، و در بخش سوم با پیاده‌سازی آن از باب نمونه بر نگاه هگل به رابطه ایمان و عقل، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که نه تنها مطالعه تاریخ فلسفه دین در یک سنت می‌تواند به پیشبرد فلسفه دین در آن سنت کمک کند، بلکه مطالعه تاریخ فلسفه دین در سنت‌های مختلف فلسفی نیز می‌تواند برای پیشرفت در مواجهه با مسائل فلسفه دین الهام‌بخش باشد.

## ۲. اهمیت تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین: منظری عام

برای توضیح نگاه لوئیس لازم است تقسیم‌بندی او از نگاه‌های مختلف به فلسفه دین بر

مبنای نگاه‌های مختلف به عقل را توضیح دهیم. از نظر او، در نگاه به عقل در فلسفه دین سه دسته افراد وجود دارند. اولین دسته کسانی هستند که تلقی‌ای جهان‌شمول‌انگارانه و کلی از عقل دارند. دسته دوم آنهایی هستند که تلقی‌ای تاریخی از عقل دارند. دسته سوم نیز کسانی هستند که به شکلی رادیکال عقل را مورد انتقاد قرار می‌دهند (Lewis 2015, 62).

دسته اول، یعنی کسانی که نگاهی جهان‌شمول‌انگارانه به عقل دارند، بر این باورند که عقل در همه جا و همه وقت یکی بوده، یکی است و یکی خواهد بود. بنابراین، مواجهه با هر مسئله‌ای در هر جای تاریخ و برای هر کس توسط همان عقل خواهد بود. به عبارت دیگر، در این نگاه، «بستر» (context) هیچ اهمیتی ندارد و آنچه اهمیت دارد تنها و تنها عقل جهان‌شمول است.

اما در دسته دوم، یعنی کسانی که نگاهی تاریخی به عقل دارند، نگاه به عقل کمی متفاوت است. لوئیس طیف‌های مختلفی را در این دسته می‌گنجاند. او از هگل، پراگماتیست‌ها و معرفت‌شناسان اصلاح‌شده به عنوان نمونه‌هایی از این تلقی از عقل یاد می‌کند (Lewis 2015, 62). ویژگی مشترک این دسته از متفکران این است که عقل را وابسته به بستر می‌دانند، و بنابراین عامل تاریخ را در شناخت عقل وارد می‌کنند. برای این اندیشمندان، یک مسئله در زمان افلاطون و یک مسئله معاصر متفاوت است، بدین معنا که بستر و زمینه شکل‌گیری این مسائل در شناخت آنها و پاسخ‌هایشان اهمیت دارد.<sup>۱</sup>

دسته سوم، یعنی اندیشه‌هایی که مبتنی بر نقد رادیکال عقل است، به یک معنا در نقطه مقابل دسته اول قرار می‌گیرد. اگر ویژگی دسته اول را پذیرفتن تلقی‌های روشنگری از عقل (یعنی همان عقل جهان‌شمول) بدانیم، ویژگی دسته سوم نقد و نفی این تلقی است. این نظریات، که مبتنی بر نگاه‌های پسامدرن و پساساختارگرایانه هستند، عقل جهان‌شمول را شکست‌خورده معرفی می‌کنند و دین را بدیلی برای عقل می‌انگارند. تعبیر «چرخش از فلسفه به دین» را می‌توان بیانگر اندیشه آنان دانست (Lewis 2015, 62).

بر اساس این تقسیم‌بندی، از نگاه لوئیس، برای گروه دوم فایده و ضرورت تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین مشخص است. در اندیشه‌ای که در آن نگاهی تاریخی به عقل وجود دارد، ما برای شناخت منابع و زمینه‌های اندیشه‌ورزی خود باید به تاریخ رجوع کنیم و اندیشه‌های آنان را مورد توجه قرار دهیم. از آنجا که چارچوب اندیشه ما در تاریخ شکل

گرفته است، مطالعه تاریخ و شخصیت‌های تاریخی در حقیقت مطالعه چارچوبی است که ما امروزه در آن می‌اندیشیم.

لویس دو فایده را در این زمینه برای مطالعه شخصیت‌ها و جریان‌های تاریخی در فلسفه دین بیان می‌کند. استدلال اول او این است که اگر ما بر این باور باشیم که آنچه عقل و پرسش‌های عقلانی مهم می‌دانیم توسط تاریخ شکل گرفته است، آنگاه مطالعه تاریخ برای فهم این که ما چرا مسائل را به شکل کنونی آن صورت‌بندی می‌کنیم اهمیت فراوانی می‌یابد. به عبارت دیگر، ما با مطالعه تاریخ به این نکته پی می‌بریم که چه شده که به لحاظ عقلانی به اینجایی رسیده‌ایم که اکنون هستیم. ثانیاً، مطالعه تاریخ فلسفه دین می‌تواند مسیرهای نرفته را برای ما روشن سازد. این فایده دو شکل به خود می‌گیرد. از سویی، ما می‌توانیم بدیل‌هایی را برای مسیری که تاریخ طی کرده پیدا کنیم که از مسیر اصلی طی‌شده برتر باشند. یعنی راه‌هایی را بیابیم که چارچوب بهتری برای پرسیدن و پاسخ دادن به مسائل ما فراهم می‌آورند. از سوی دیگر، مطالعه تاریخ مسیرهایی را برای ما روشن می‌سازد که روزگاری به عنوان یک گزینه بدیل در مقابل جریان غالب مطرح بوده‌اند، اما با توجه به مسیری که تاریخ طی کرده، امروزه دیگر نمی‌توان از آنها به عنوان یک گزینه یاد کرد. پس به طور خلاصه، در این نگاه، مطالعه تاریخ هم به ما نشان می‌دهد که چرا اکنون اینجا ایستاده‌ایم و هم نشان می‌دهد که چه مسیرهای دیگری را می‌توانستیم (یا می‌توانیم) طی کنیم.

تا اینجا درباره اهمیت مطالعات تاریخی برای فلسفه دین استدلال شد. اما روی دیگر سکه‌ای که لویس از آن سخن می‌راند اهمیت مطالعه تاریخ فلسفه دین برای رشته مطالعات دینی به طور کلی است. امروزه رشته‌های مطالعات دینی و فلسفه دین (به معنای سنتی آن) به عنوان دو شاخه مجزا شناخته می‌شوند. چه به لحاظ سازمانی، چه به لحاظ علمی، این رشته‌ها تعامل چندانی با یکدیگر ندارند. نه دستاوردهای فلسفه دین مساهمت چندانی در مطالعات دینی دارند، نه پژوهش‌ها در مطالعات دینی به کار فیلسوفان دین می‌آیند. این مسئله‌ای است که ذهن شماری از اندیشمندان معاصر در حوزه روش‌شناسی مطالعات دینی را به خود مشغول کرده که لویس یکی از آنهاست.<sup>۲</sup>

لویس بر این باور است که مطالعه تاریخ فلسفه دین می‌تواند پیوند تاریخی این دو

شاخه را - که در حال حاضر از یکدیگر مجزا هستند - روشن سازد. ادعای لوئیس این است که تاریخ فلسفه دین را می‌توان به عنوان تاریخ تلاش فیلسوفان برای فهم پدیده دین و ایجاد تحول در این فهم دانست. اگر تاریخ فلسفه دین این گونه فهمیده شود (چنان که خود لوئیس تلاش می‌کند تصویری از تلاش فکری شلایرماخر و هگل در این قالب ارائه دهد)، روشن خواهد شد که فلسفه دین نقش محوری تاریخی برای مطالعات دینی به طور کلی دارد. این ارتباط وثیق تاریخی میان فلسفه دین و مطالعات دینی را می‌توان به عنوان دستاویزی برای برقراری ارتباط وثیق‌تر میان شاخه‌های فلسفه دین و مطالعات دینی در روزگار معاصر دانست.

### ۳. اهمیت تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین: منظری مقایسه‌ای

تا اینجا درباره اهمیت مطالعه تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین به طور عام سخن گفته شد. اما ادعای اصلی این تحقیق آن است که این اهمیت را به طور خاص می‌توان در فایده تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین مقایسه‌ای (به طور اخص در سنت اسلامی) نشان داد. بنابراین، در ادامه تلاش خواهیم کرد درستی این ادعا را بر اساس ایده رابرت نویل در توضیح انواع فلسفه مقایسه‌ای نشان دهیم. چارچوب نظری‌ای که از رابرت نویل برای فلسفه مقایسه‌ای در اینجا ارائه می‌شود وام‌گرفته از دو مقاله‌ای است که او در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۶ برای مجله دائو (مجله‌ای در حوزه تخصصی فلسفه مقایسه‌ای) نگاشته است.

نویل در مقاله اول، تحت عنوان «دو شکل فلسفه مقایسه‌ای»، که به مناسبت آغاز به کار دائو برای این مجله نگاشته شده است، دو گونه مطالعه مقایسه‌ای در فلسفه را از یکدیگر متمایز می‌سازد. او رویکرد اول به فلسفه مقایسه‌ای را فلسفه مقایسه‌ای عینیت‌گرا<sup>۳</sup> می‌نامد. در این رویکرد، نظام‌های فلسفی مختلف به عنوان پروژه‌های پایان‌یافته تلقی می‌شوند، و مقایسه آنها به معنای فهم و داوری نظریات مختلف آنها در بستری مقایسه‌ای است (Neville 2001, 2). این فهم از فلسفه مقایسه‌ای احتمالاً فهم رایجی است که تحت این عنوان در میان اندیشمندان وجود دارد.

اما نویل رویکرد دومی را نیز معرفی می‌کند. او این رویکرد را فلسفه مقایسه‌ای هنجاری<sup>۴</sup> می‌نامد. در این رویکرد، نقطه عزیمت فلسفه مقایسه‌ای نه مقایسه فلسفه‌ها به

مثابه پروژه‌های پایان‌یافته، بلکه مسئله‌های معاصر فلسفی است. توضیح این که در رویکرد فلسفه مقایسه‌ای هنجاری، سنت‌های فلسفی برای کمک به حل مسائل معاصر جهانی فلسفی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این رویکرد، سنت‌های فلسفی، از طریق بازسازی در چارچوب مسائل فلسفی معاصر، می‌توانند بینش‌های جدیدی برای مواجهه با آنها فراهم آورند. به تعبیر ژنگ، فیلسوف چینی، در مقاله‌ای که ایده‌ای نسبتاً مشابه با ایده نوئل را صورت‌بندی کرده است، در چنین رویکردی به فلسفه مقایسه‌ای، سنت‌های فلسفی مختلف به عنوان «مواد خام فکری» برای ایده‌پردازی‌های جدید استفاده می‌شوند (Zheng 2003, 291). خود ژنگ (2017) این مدل را اخیراً برای بازنگری مسئله ضعف اراده<sup>۵</sup> به کار برده است.

نوئل (2016) مثال‌های بیشتری از کاربری این رویکرد را در نمونه مقایسه سنت کنفوسیوسی ارائه می‌کند. بازسازی آمس (2011) از اخلاق کنفوسیوسی به عنوان گونه‌ای از اخلاق فضیلت‌محور به عنوان یکی از مباحث جاری در فلسفه اخلاق معاصر یکی از نمونه‌هایی است که نوئل در فلسفه اخلاق طرح می‌کند. همچنین، ایده فریسینا (2002) برای حل مسئله بازنمایی، که از سوی کسانی چون ریچارد رورتی در معرفت‌شناسی مطرح شده است، با استفاده از اصل وحدت علم و عمل در فلسفه وانگ یانگ‌مینگ، فیلسوف چینی قرن پانزدهم میلادی، نمونه‌ای است از تلاش‌هایی از این دست در معرفت‌شناسی معاصر.

طرح فلسفه مقایسه‌ای هنجاری، هنگامی که در فلسفه دین به کار بسته شود، می‌تواند به نحو دیگری نشان دهد که چرا تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین اهمیت دارد. در توضیح نگاه لويس اشاره شد که تاریخ فلسفه دین به هر سنتی در فلسفه دین نشان می‌دهد که چه مسیر تاریخی‌ای طی شده است که آنها در این جایگاه خاص کنونی خود قرار دارند. همچنین، تاریخ فلسفه دین نشان می‌دهد که چه مسیرهای بدیلی می‌توانسته در یک سنت طی شود. فلسفه مقایسه‌ای هنجاری چارچوبی است که در آن می‌توان این بینش‌ها را تحقق بخشید. برای نمونه، با کاربری چارچوب نوئل برای مواجهه سنت فلسفی اسلامی و سنت فلسفی غربی در مسائل مربوط به فلسفه دین، می‌توان راه‌های پیموده‌شده - و حتی پیموده‌نشده - هر یک از این سنت‌ها را در مواجهه به مسائل فلسفه دین، برای ارتقای مواجهه

با این مسائل در سنت دیگر به کار بست. از همین روست که ادعا می‌شود فلسفه مقایسه‌ای هنجاری دین می‌تواند نشان دهد که چرا تاریخ فلسفه دین به طور خاص برای مواجهه فکری سنت‌های مختلف فلسفه دین از اهمیت بسزایی برخوردار است.

#### ۴. مطالعه موردی: هگل در باب ایمان و عقل

برای این که استدلال کلی ارائه شده در بخش قبل در قالب یک نمونه عینیت یابد، در این بخش با استفاده از چارچوب پیش‌گفته نشان خواهیم داد که چرا مطالعه نگاه هگل به رابطه ایمان و عقل می‌تواند برای مواجهه با این مسئله هم در سنت اسلامی و هم در سنت غربی اهمیت داشته باشد. تذکر این نکته لازم است که بحث ارائه‌شده در ادامه صرفاً یک پیشنهاد اولیه و حتی مناقشه‌انگیز است و می‌توان در باب صدق دعاوی ارائه‌شده درباره متفکران مورد نظر بحث و گفتگوهای زیادی انجام داد. اما در طرح این نمونه، بیش از آن که تأکید بر صدق دعاوی ارائه‌شده باشد، نشان دادن امکان دنبال کردن ایده‌هایی از این دست مورد تأکید است.

ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا هگل برای این مطالعه تاریخی انتخاب شده است. انتخاب هگل به عنوان موضوع تحقیق به واسطه اهمیت ویژه او در تاریخ فلسفه دین است. این اهمیت هم از حیث برهه تاریخی‌ای است که هگل در آن زیسته است، هم از حیث محوریت شخصیت او در این برهه از تاریخ. از سویی، اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به عنوان دوره تأسیس فلسفه دین مدرن غربی شناخته می‌شود (Lewis 2015, 66)، و از سوی دیگر، هگل در این دوره از اهمیت بسزایی برخوردار است. دلیل اهمیت هگل هم به واسطه برخورد فکری‌ای است که (سلباً یا ایجاباً) با بسیاری از متفکران پیش از خود داشته است، هم به واسطه اثری که (سلباً یا ایجاباً) بر متفکران پس از خود داشته است. از این رو، مطالعه هگل می‌تواند مطالعه یک شخصیت تاریخی مهم برای رسیدن به اهدافی تلقی شود که در این نوشته ترسیم شده است.

اما پس از آن که درباره اهمیت مطالعه تاریخی هگل برای فلسفه دین سخن گفته شد، لازم است به طور خاص به این پرسش بومی‌تر نیز پاسخ داده شود: آیا مطالعه هگل (به طور خاص و تاریخ فلسفه غرب به طور عام) می‌تواند فایده‌ای برای فلسفه دین در سنت اسلامی

داشته باشد؟ در ادامه تلاش خواهیم کرد با توجه به هر دو منظری که درباره اهمیت مطالعه تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین گفته شد، به این پرسش به صورت عینی پاسخ دهیم. از منظری عام، فلسفه دین در جهان اسلام و غرب، اگرچه در برهه‌هایی از زمان مسیرهای مشترکی را پیموده است، این مسیرها در کل متفاوت بوده‌اند. اگرچه در برهه‌ای در قرون میانه ارتباط نزدیکی میان مسائل فلسفه دین در غرب و جهان اسلام وجود داشته است، زمینه‌های تاریخی متفاوتی که به ویژه در چند قرن اخیر در غرب و در جهان اسلام وجود داشته مسیرهای متفاوتی را برای اندیشه به طور کلی و فلسفه دین به طور خاص رقم زده است. تجربه رنسانس، روشنگری و جریان‌های ضد آن، مدرنیته و جریان‌های همراه آن و همه آنچه در تاریخ اندیشه غربی گذشته است، فرازونشیب فکری‌ای متفاوت از آنچه در جهان اسلام با تجارب تاریخی متمایز خود تجربه شده را رقم زده است. با توجه به این دو زمینه تاریخی متفاوت، می‌توان دست‌کم دو فایده مطالعه تاریخ فلسفه دین غربی برای فلسفه دین در سنت اسلامی را برشمرد.

اولین فایده‌ای که می‌توان بدان اشاره کرد این است که تاریخ فلسفه دین غربی را می‌توان به عنوان یکی از مسیرهای ناپیموده در تاریخ فلسفه اسلامی/ایرانی مطالعه کرد. همان گونه که لويس متذکر شده بود، مطالعه تاریخ علاوه بر این که می‌تواند ما را به این آگاهی برساند که چرا در وضعیت فکری اکنون مان هستیم، مسیرهای فکری نرفته را نیز برای ما نمایان می‌کند. اگر از منظر یک مسلمان ایرانی بنگریم، تاریخ فلسفه دین غربی یک مسیر ناپیموده برای ماست. از این مسیر نرفته هم می‌توان گزینه‌هایی را که می‌تواند مسیرهای بدیلی را پیش روی ما بگذارد یافت، هم می‌توان گزینه‌هایی را که به واسطه بستر متفاوت و منقضی شده‌شان دیگر نمی‌توانند گزینه‌ای برای ما به حساب آیند.

اما فایده بومی دوم مطالعه تاریخ فلسفه دین غربی این است که آگاهی درباره نسبت زمینه‌های تاریخی و اندیشه غربی برای ما درباره نسبت زمینه‌های تاریخی و اندیشه بومی خود نیز ایجاد حساسیت می‌کند و از این طریق می‌تواند باعث فراهم آوردن شرایط فهم عمیق‌تر اندیشه بومی ما شود.

اما این که به طور خاص چرا مطالعه هگل می‌تواند برای ما فایده بومی داشته باشد، به همان جهاتی برمی‌گردد که پیش از این درباره اهمیت مطالعه هگل به طور کلی گفته شد.



یعنی اهمیت تاریخی‌ای که وی برای فلسفه دین دارد عاملی است که مطالعه وی را برای اهداف بومی پیش‌گفته نیز ضروری می‌سازد.

با استفاده از منظر مقایسه‌ای پیش‌گفته، می‌توان این ضرورت را در عمل نشان داد. در این قسمت، شماری از مساهمت‌هایی را که سنت اسلامی می‌تواند برای اندیشه هگلی داشته باشد طرح خواهیم کرد. با استفاده از صورت اصلاح‌شده‌ای از چارچوب نظری‌ای که نویل فراهم آورده است، می‌توان فهم مورد نظر از گونه سوم تحلیل و نقد هگل را توضیح داد. مقصود از صورت اصلاح‌شده چارچوب نظری نویل این است که وی فلسفه مقایسه‌ای هنجاری را محدود به مسائل جهانی معاصر فلسفه می‌کند. اما به نظر می‌رسد می‌توان از این چارچوب فراتر رفت. توضیح این که علاوه بر مسائل جهان‌شمول فلسفی، این امکان وجود دارد که سنت‌های مختلف فلسفی مسائل خاص خود را نیز داشته باشند. اگرچه ممکن است این مسائل صورت‌هایی از مسائلی جهان‌شمول باشند، در جاهایی که مسائل به بستر شکل‌گیری آنها مرتبط می‌شوند، صورت خاص‌تری نیز پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد می‌توان از ایده فلسفه مقایسه‌ای هنجاری در مواجهه با مسائلی از این دست که مبتنی بر بستر خاصی هستند نیز بهره جست.

از یک سو، مسئله‌ای که در این نوشته در فلسفه هگل مورد مطالعه قرار گرفته است، یعنی مسئله رابطه ایمان و عقل، مسئله‌ای مستقل در فلسفه دین معاصر است. از سوی دیگر، این مسئله به نحوی در سنت اسلامی نیز مطرح بوده است. برای همین، مساهمت این دو سنت فلسفی در بستری مقایسه‌ای می‌تواند بینش‌هایی را نه تنها برای مواجهه با این مسئله در شکل جهان‌شمولش، بلکه برای صورت‌های خاص‌تر آن که برای هر یک از سنت‌ها مطرح است فراهم آورد. از این رو، می‌توان در دو سطح به این گونه از تحلیل پرداخت. اولاً بینش‌هایی که ایده‌های موجود در سنت اسلامی می‌تواند برای بازنگری نظریه هگل به ارمغان آورد و ثانیاً بینش‌هایی که مدل هگلی می‌تواند برای بازنگری در سنت اسلامی به همراه داشته باشد. در ادامه تلاش خواهیم کرد این تعامل را در تبیین یک مفهوم در رابطه ایمان و عقل نشان دهیم.

در این موضع، هنگامی که از «هگل» سخن می‌گوییم مقصود به طور مشخص نگاه هگل در دوران پختگی<sup>۱</sup> اوست. دلیل این انتخاب آن است که اولاً اندیشه متأخرتر وی به

معنای اصیل‌تری هگلی است، و ثانیاً خود هگل از اندیشه متقدم خود عبور کرده و بنابراین این نوع مطالعه انتقادی درباره اندیشه متأخر او، دست‌کم در نگاه نخست، ارزش کمتری پیدا می‌کند. با در نظر داشتن این دو نکته، در ادامه، پس از اشاره‌ای به نگاه متأخر هگل در این موضوع، طرحی از مساهمت سنت فکری اسلامی و نگاه هگل به ایمان و عقل را به عنوان نمونه ارائه خواهیم کرد.

در نگاه متأخر هگل به رابطه ایمان و عقل دو بعد مهم نهفته است. از این دو بعد، اولی ناظر به رابطه ایمان و عقل در مقام اثبات و دومی ناظر به این رابطه آنها در مقام ثبوت است. مقصود از رابطه ایمان و عقل در مقام اثبات این است که فارغ از مصادیق ادیان، درباره معیار سنجش هر یک از این دو داوری شود. اما رابطه ایمان و عقل در مقام ثبوت از رابطه واقعی ادیان مختلف با عقل سخن می‌گوید.

اولاً محتوای دین و فلسفه (که گزاره‌های هر یک به ترتیب مربوط به ایمان و عقل است) یکی است و آن امر مطلق است (Hegel 1988, 78). آنچه این دو را متمایز می‌سازد روشی است که هر یک از این دو برای دستیابی به حقیقت اتخاذ کرده‌اند. این روش در دین تفکر مبتنی بر تصور<sup>۷</sup> و در فلسفه تفکر مفهومی<sup>۸</sup> است. بنابراین، اگرچه متعلق ایمان و عقل یک امر است، به یک معنا نمی‌توان این دو را یکی دانست؛ و اگرچه والاترین روش اندیشه تفکر مفهومی است، تفکر مبتنی بر تصور نیز به عنوان روشی در طول تفکر مفهومی شناخته می‌شود.

ثانیاً، هگل نسبت ادیان را با عقل در همان قالبی می‌بیند که دین را به طور کلی با عقل مقایسه می‌کند. به طور خلاصه، هگل دین را به سه صورت کلی دین طبیعی، دین در شکل هنر و دین وحیانی تقسیم می‌کند. از نگاه او، در دین طبیعی روح به طور کلی در صورت آگاهی بروز می‌کند؛ در دین در صورت هنر، روح در قالب خودآگاهی ظهور می‌کند؛ و در دین وحیانی در شکل وحدت این دو (Hegel 1977, 416). هگل دین و عقل را در طول یکدیگر می‌دید. حال، وی ادیان را هم در طول یکدیگر و در مسیری متکامل می‌بیند. تقسیم‌بندی او از ادیان در پدیدارشناسی روح نشان می‌دهد که وی سیری تکاملی برای ادیان قائل است که نقطه اوج آن دین وحیانی یا همان مسیحیت است.

حال، مفهومی که برای بازخوانی نگاه هگل از آن استفاده می‌کنیم، مفهوم «شدت و

ضعف در ایمان» در سنت اسلامی است. البته این یک ایده مورد اجماع در سنت اسلامی نیست؛ اما شماری از اندیشمندان اسلامی، بسته به تلقی خود از مفهوم ایمان، قائل به وجود شدت و ضعف در ایمان بوده‌اند.<sup>۱۰</sup> به نظر می‌رسد از هر یک از این دو ایده، یعنی نگاه هگلی به رابطه ایمان و عقل از یک سو و قول به تشکیکی بودن ایمان در سنت اسلامی از سوی دیگر، می‌توان برای تأمل دربارهٔ دیگری استفاده کرد.

از یک سو، اگر بخواهیم در نگاه هگلی قالبی برای فهم وحدت مفهوم ایمان در ادیان مختلف داشته باشیم، ایده تشکیک ایمان می‌تواند راهگشا باشد. هگل سلسله مراتب ادیان را در نظام فکری خود به نحوی می‌گنجاند که اگرچه بسیار با یکدیگر متفاوت‌اند، در یک سیر قرار دارند و از نظر محتوا یکسان‌اند. این یکسانی محتوا در عین تفاوت را می‌توان در قالب تشکیک ایمان به نحو معقولی فهم کرد.

البته این تفاوت جدی میان نگاه هگل و بحث از شدت و ضعف ایمان در سنت اسلامی وجود دارد که در دومی ایمان فقط در یک دین (اسلام) مطرح است، اما نگاه هگل مجموعه‌ای از ادیان را تبیین می‌کند. اما از قضا همین تفاوت را می‌توان به عنوان مساهمتی فهمید که اندیشه هگل می‌تواند برای فهم اندیشه تشکیک ایمان در سنت اسلامی داشته باشد. توضیح این که در سنت اسلامی جمع میان نقل‌هایی که در نگاه نخست دلالت بر فهمی انحصارگرایانه از تنوع ادیان می‌کند با نقل‌هایی که فهمی کثرت‌انگارانه را به دنبال دارد، مسئلهٔ اندیشمندان بوده و هر یک تلاش کرده‌اند به نفع یکی از این دو نگرش مجموعه دیگر را تفسیر کنند. با استفاده از ایده هگل در نگاه دیالکتیکی به ادیان و فهم تشکیک ایمان، نه فقط در حوزه اسلام بلکه در حوزه تمام ادیان، شاید بتوان راه‌حل شمول‌گرایانه‌ای برای فهم مجموعه پیش‌گفته ارائه کرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این نوشته تلاش کردیم نشان دهیم که چگونه ترکیبی از بینش‌های روش‌شناسانهٔ توماس لویس و رابرت نوئل دربارهٔ ربط تاریخ و فلسفه از سویی و نگاه هنجاری به فلسفهٔ مقایسه‌ای از سوی دیگر می‌تواند چارچوبی برای فهم اهمیت تاریخ فلسفه دین برای فلسفه دین فراهم آورد. با مطالعهٔ اجمالی مثالی در فلسفه هگل نشان داده شد که چگونه این نگاه می‌تواند

عملی شود.

نکته حائز اهمیت این است که در این نوشته به دنبال آن نبودیم که اصرار کنیم نمونه مطالعه شده صادق است. محل تأکید این بود که نمونه مورد مطالعه می تواند صادق باشد. به عبارت دیگر، اصل هدف این مقاله استدلال به نفع کارآمدی تاریخ فلسفه دین برای پیشبرد فلسفه دین است. مطالعه دقیق نمونه های واقعی در این حوزه و با استفاده از این مدل، می تواند شکل دهنده پژوهش های دیگری باشد.

### کتاب نامه

- نصیری، منصور. ۱۳۹۳. «ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی». قیسات ۷۳: ۴۹-۷۸.
- Ames, Roger. 2011. *Confucian Role Ethics: A Vocabulary*. Hong Kong: The Chinese University Press.
- Belo, Catarina. 2013. *Averroes and Hegel on Philosophy and Religion*. London: Ashgate.
- Frisina, Warren. 2002. *The Unity of Knowledge and Action: Toward a Nonrepresentational Theory of Knowledge*. Albany: State University of New York Press.
- Hegel, Georg W. F. 1977. *Phenomenology of Spirit*. Trans. A. V. Miller. Oxford: Oxford University Press.
- Hegel, Georg W. F. 1988. *Lectures on the Philosophy of Religion: One-Volume Edition the Lectures of 1827*. Trans. R. F. Brown, P. C. Hodgson and J. M. Stewart. Berkeley: University of California Press.
- Lewis, Thomas. 2015. *Why Philosophy Matters for the Study of Religion and Vice Versa*. New York: Oxford University Press.
- Neville, Robert. 2001. "Two Forms of Comparative Philosophy." *Dao: A Journal of Comparative Philosophy* 1(1): 1-13.
- Neville, Robert. 2016. "Turns of the Dao." *Dao: A Journal of Comparative Philosophy* 15: 499-510.
- Schilbrack, Kevin. 2014. *Philosophy and the Study of Religion: A Manifesto*. Chichester: Wiley-Blackwell.
- Zheng, Yujian. 2003. "A Tacit Form of Comparative Philosophy: Reflection on a Case in Rational Choice Theory." *Dao: A Journal of Comparative Philosophy* 2(2): 291 - 309.
- Zheng, Yujian. 2017. "Interpretational Paradox, Implicit Normativity, and Human Nature: Revisiting Weakness of Will from a Perspective of Comparative Philosophy." *Dao: A Journal of Comparative Philosophy* 16(2): 145-163.

### یادداشت ها

۱. لازم به ذکر است که در اینجا به این نکته نخواهیم پرداخت که آیا مصادیقی که لویس برای تعریف خود از دسته دوم می آورد مصادیق درستی اند یا نه. آنچه صرفاً در اینجا اهمیت دارد مفهومی است که لویس

ارائه می‌دهد.

۲. به عنوان یک نمونه دیگر، می‌توان به کتاب مهم کوین شیلبرک اشاره کرد (Schilbrack 2014). ایده وی در این کتاب این است که فلسفه دین باید از شکل سنتی خود (بررسی صرف عقلانیت باور دینی) خارج شود تا بتواند تمام تأملات انتقادی درباره دین را شامل شود و با دیگر رشته‌ها در مطالعات دینی تعامل کند.

3. objectivist

4. normative

5. weakness of will

۶. مقصود از نگاه دوره پختگی هگل نگاهی است که وی در پدیدارشناسی روح و پس از آن ارائه کرده است.

7. Vorstellung

8. Begriff

۹. هگل درباره این دو روش در آثار مختلف خود توضیح داده است. جمع‌بندی قابل‌قبولی از این ایده را می‌توان در اینجا یافت: Belo 2013, 128-132.

۱۰. یکی از نمونه‌های معاصر اندیشمندی با این نگاه علامه طباطبایی است. برای توضیح نگاه وی در این باره، نک. نصیری ۱۳۹۳، ۵۸-۶۲.

